

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللهم دلنا على الحق والهدى والبر والعدل والرحمة والبركة

# هویت ملی، زبان و ادب فارسی ادبیات انقلاب اسلامی

«مجموعه نشست‌های اندیشکده ادبیات پایداری»

نشست سوم





## هویت ملی، زبان و ادب فارسی ادبیات انقلاب اسلامی

«مجموعه نشست های اندیشکده ادبیات پایداری»

نشست سوم

زیر نظر: معاونت علمی اندیشکده ادبیات پایداری  
۱۷ شهریور ۱۴۰۰ - سالن طاهره صفارزاده، حوزه هنری

ویراستار: زهرا طاوسی منفرد

طراح گرافیک و صفحه آرا: علیرضا دانا

طراح جلد: سیدایمان نوری نجفی

چاپ، صحافی و لیتوگرافی: صدف

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۶۲-۱۶-۲

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۶۲-۱۹-۳

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، پلاک ۲۳

صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۱۴۴

تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز بخش: (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۹۵۱

نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

## فهرست

پیش‌گفتار | ۷

معرفی سخنران | ۱۱

سخنی کوتاه (دکتر محمدرضا سنگری) | ۱۵

مقدمه | ۲۲

چیستی هویت | ۲۳

انواع هویت | ۲۵

جایگاه هویت‌بخشی زبان | ۲۹

تأثیر انقلاب اسلامی بر زبان و ادبیات فارسی | ۳۸

جمع‌بندی (دکتر محمدرضا سنگری) | ۴۱

پرسش و پاسخ | ۴۳

فهرست اعلام | ۵۱



## پیش‌گفتار

زیست انسانی مواجههٔ دائم با وجودها (هست‌ها یا بوده‌ها) و پرسش از هویت (چیستی یا نموده‌ها) است. هویت یا چیستی، شاخه‌هایی چون هویت دینی، هویت اجتماعی، هویت سیاسی و هویت ملی دارد و هویت ملی خود با سازه‌هایی (عناصری) چون ارزش‌های فرهنگی، دینی، تاریخی، اجتماعی و زبانی سامان می‌یابد. زبان و ادبیات فارسی یکی از مهم‌ترین سازه‌های هویت ملی ماست؛ این زبان و ادبیات پیوندگاه نسل‌های گذشته با امروز و آینده است؛ اگر زبان و ادبیات را حفظ نکنیم نسل‌هایی گسسته را ناظر و شاهد خواهیم بود. پاسداشت زبان و ادبیات فارسی تنها پاسداشت هویت نیست که موجودیت و هستی ما نیز گره خورده با این زبان و ادبیات است و زبان، ظرف فرهنگ و حامل میراث عظیم فرهنگی و ثروت ملی ادبی ماست که بی‌آن فرهنگ امروز و فردای ما سترون و ابتر خواهد بود.

زبان فارسی تنها زبانِ زندهٔ کلاسیک دنیاست که امروزش، دیروزش را همراه دارد؛ این زبان عامل وحدت، یگانگی و یکپارچگی ماست و نگاهبانی از آن و پایداری در برابر هر آنچه آن را از درون و بیرون تهدید می‌کند، راهی برای نگاهداشت یگانگی و پیوند اقوام ایرانی است.

زبان و ادبیات فارسی قدسیت‌بنیان نیز هست، یعنی گره‌خوردگی استوار با وحی دارد. ادبیات تعلیمی، ادبیات عرفانی، ادبیات حماسی، ادبیات داستانی و حتی ادبیات بزمی ما پیوسته با آموزه‌ها و ارزش‌های وحیانی است، همین است که می‌توان گفت یکی از سازه‌های هویتی زبان و ادبیات فارسی با هم‌آیی و تلفیق دین و ملیت است.

ظرفیت شگفت و شگرف زبان شیرین فارسی به سبب «وند»‌پذیری و ترکیب‌سازی و ادبیات فارسی به سبب انعطاف فرهنگی و غنای درون‌مایه، امروز و همیشه می‌توانند پاسخگوی نیازهای علمی و فرهنگی جامعه باشند.

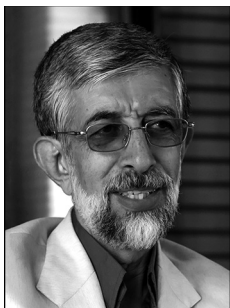
نیاز به شناخت رابطه و پیوند هویت ملی، زبان و ادب فارسی، اندیشکدهٔ ادبیات پایداری حوزهٔ هنری انقلاب اسلامی را برانگیخت تا مجموعه نشست‌هایی را در این زمینه با بهره‌گیری از اندیشه‌وران و صاحب‌نظران تدارک ببیند. در این نشست‌های علمی، زبان‌شناسان و ادب‌پژوهان، نسبت میان این دو مقوله را کاویده و شناسانده‌اند و معلوم است که ره‌آورد این پژوهیدن‌ها و کاویدن‌ها گرچه همسان

و هم‌تراز نیست، اما چشم‌اندازهایی تازه و بدیع را فراروی ما می‌گشاید.

با قدرشناسی و سپاس از استادانی که در نشست‌های «نُه‌گانه» «هویت‌ملّی و زبان و ادبیات فارسی» اندیشکدهٔ ادبیات پایداری را یاری نمودند، بخشی از این نشست‌ها به نگاه ژرف‌کاوانه و نقادانهٔ خوانندگان و خوانندگان سپرده می‌شود. بی‌تردید نقد و نظرها راهنما و راهگشای آینده خواهد بود.

دکتر محمدرضا سنگری  
رئیس اندیشکدهٔ ادبیات پایداری





## معرفی سخنران

دکتر غلامعلی حداد عادل<sup>۱</sup> (متولد ۱۳۲۴ ش) مدرس، پژوهشگر، نویسنده، مترجم، شاعر، مثنوی‌پژوه و... دارای دکتری فلسفه از دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. برخی از سوابق علمی، فرهنگی، اجتماعی و اجرایی ایشان به شرح زیر می‌باشد:

معاونت وزارت ارشاد، مشاور وزیر آموزش و پرورش، عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، مدیر عامل بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نماینده مجلس، رئیس مجلس شورای اسلامی، مشاور عالی مقام معظم رهبری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، عضو هیأت امنای بنیاد ایران‌شناسی، عضو هیأت امنای مؤسسه آموزشی مجمع جهانی اهل بیت و مؤسس دبیرستان‌های

---

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: وبگاه [haddadadel.ir](http://haddadadel.ir).

پسرانه و دخترانه فرهنگ و مؤسس المپیادهای دانش آموزی در کشور. دکتر حداد عادل همچنین در جشنواره‌های گوناگون و از سوی مجامع علمی برگزیده شده و جوایزی نیز دریافت کرده است. از جمله: جایزه کتاب سال ۱۳۶۸، جایزه دانشمند برجسته جهان اسلام از مؤسسه فرهنگی، هنری سازمان کنفرانس اسلامی، جایزه بهترین مقاله سال (۱۳۷۶) در علوم انسانی از جشنواره مطبوعات. ایشان افزون بر این به دریافت درجه دکتری افتخاری از دانشگاه دولتی باکو، دانشگاه اسلامی علیگر هند و... نیز نائل آمده‌اند. ایشان تاکنون حدود ۴۲ عنوان اثر تألیف و ترجمه کرده

است. برخی از آثار ایشان عبارتند از:

- قرآن کریم، ترجمه غلامعلی حداد عادل. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰.

- آسیب‌شناسی تربیت دینی [گفت‌وگو با دکتر غلامعلی حداد عادل]، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۳.

- خانواده در اسلام، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹.

- حج: نماز بزرگ، تهران: سنا، ۱۳۷۹.

- دانشنامه جهان اسلام، ج ۲ تا ج ۳۰، زیر نظر غلامعلی

حداد عادل، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.<sup>۱</sup>

---

۱. ج ۲: ۱۳۷۵؛ ج ۳: ۱۳۷۶؛ ج ۴: ۱۳۷۷؛ ج ۵ (ج دوم): ۱۳۷۹؛ ج ۶ (ج دوم): ۱۳۸۰؛ ج ۷: ۱۳۸۲؛ ج ۸: ۱۳۸۳؛ ج ۹: ۱۳۸۴؛ ج ۱۰: ۱۳۸۵؛ ج ۱۱: ۱۳۸۶؛ ج ۱۲: ۱۳۸۷؛ ج ۱۳: ۱۳۸۸؛ ج ۱۴: ۱۳۸۹؛ ج ۱۵: ۱۳۹۰؛ ج ۱۶: ۱۳۹۰؛ ج ۱۷: ۱۳۹۱؛ ج ۱۸: ۱۳۹۲؛ ج ۱۹: ۱۳۹۳؛ ج ۲۰: ۱۳۹۴؛ ج ۲۱: ۱۳۹۵؛ ج ۲۲: ۱۳۹۶؛ ج ۲۳: ۱۳۹۶؛ ج ۲۴: ۱۳۹۶؛ ج ۲۵: ۱۳۹۷؛ ج ۲۶: ۱۳۹۷؛ ج ۲۷: ۱۳۹۸؛ ج ۲۸: ۱۳۹۹؛ ج ۲۹: ۱۴۰۰؛ ج ۳۰: ۱۴۰۰.

سخنران: دکتر غلامعلی حداد عادل | ۱۳

- دانشنامه عربی جهان اسلام، ج ۱ تا ج ۵، زیر نظر  
غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.<sup>۱</sup>  
- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، تهران: سروش،  
۱۳۵۹.

- کارنامه: نظری اجمالی بر عملکرد مجلس هفتم  
(خرداد هشتاد و سه تا بهمن هشتاد و شش)، زیر نظر [دکتر]  
غلامعلی حداد عادل، تهران: مجلس شورای اسلامی، اداره  
کل فرهنگی و روابط عمومی، [۱۳۸۶].  
- مقالات کانتی، غلامعلی حداد عادل. تهران: هرمس،  
۱۳۹۲.

- هنوز هم.... مجموعه شعر. غلامعلی حداد عادل.  
تهران: سوره مهر، ۱۳۹۵.  
- نظریه معرفت در فلسفه کانت، یوستوس هارتناک،  
ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران: فکر روز، ۱۳۷۶.  
- به صحرا شدم عشق باریده بود: گزارشی از راهپیمایی  
اربعین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷.

---

۱. ج ۱ و ۲: ۲۰۰۹؛ ج ۳: ۲۰۱۰؛ ج ۴: ۲۰۱۱؛ ج ۵: ۲۰۱۲.



سخنی کوتاه (دکتر محمدرضا سنگری، رئیس اندیشکده ادبیات پایداری)

بسم الله الرحمن الرحيم، «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ،  
وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ، الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ، وَرَفَعْنَا لَكَ  
ذِكْرَكَ، فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، فَإِذَا فَرَغْتَ  
فَانْصَبْ، وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ»! سلام و صلوات و تحیت  
تقدیم به پیشگاه همه انبیا، اولیا، اوصیا، شهدا و امام  
شهدا. سلام به محضر دوستان و اساتید عزیز و بزرگوار  
به‌ویژه استاد عزیز جناب آقای دکتر حداد عادل که  
محبت کردند و دعوت ما را پذیرفتند. اکنون خلاصه‌ای  
از بحث‌های پیشین را که در دو نشست قبلی مطرح شده  
بود را عرض خواهم کرد. این نوعی تمهید و زمینه‌سازی  
ذهنی برای مباحثی است که در محضر دکتر حداد عادل  
خواهیم بود.



نخستین جلسه از جلسات مجموعه نشست‌های هویت ملی، زبان و ادب فارسی را در خدمت آقای دکتر حسینعلی قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و محمود بشیری، دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، بودیم. دکتر بشیری «هویت» ایرانی را با چند شاخصه و ویژگی مطرح کردند. ابتدا ویژگی «هضم‌کنندگی» را طرح کردند؛ ما هرگاه در مقابل تهاجم دیگران قرار گرفتیم، تهاجم و فرهنگ مهاجم را در خودمان هضم کرده‌ایم و فرهنگ مهاجم دچار استحاله و دگرگونی شده است. ما هیچ‌گاه نقش منفعل نداشته‌ایم و همواره در برخورد با فرهنگ‌های مهاجم فعال بوده‌ایم. ویژگی دیگر «گیرندگی و پرورندگی» است. ما همواره فرهنگ‌های مهاجم یا مهاجر را رشد و تعالی داده‌ایم، آن‌ها را تلطیف کرده و اعتلا بخشیده‌ایم. ویژگی بعدی که مطرح شد، «هویت تلفیقی» بود. هویت ملی ما با هویت دینی ما درآمیخته است، یعنی به نوعی

یگانگی دارد. ویژگی دیگر هویت، بحث «عدالت‌گری» و «دادگری» است. ایشان «خرد و خردمندی» و «سخن نیک» را به عنوان سازه‌ها و عناصر هویت‌بخش ادبیات مطرح کردند.

دکتر حسینعلی قبادی دو دسته پرسش را فراروی ما قرار دادند؛ دسته اول: پرسش‌های «آغازین و عام» بودند و شامل، چستی هویت و کارکرد آن، اینکه چگونه یک هویت زنده می‌ماند؛ هویت ثابت است یا سیال؛ هویت امری پیشینی است یا پسینی؛ یگانه است یا ترکیبی و تلفیقی. دسته دوم: پرسش‌های «ثانوی و خاص» بودند که شامل بحث نسبت هویت در تاریخ دفاع مقدس و اینکه با هویت انقلاب اسلامی یگانه است، یعنی پیوستگی دارد یا این‌که باید این دو را از هم منفک و جدا ببینیم. بحث نسبت فرهنگ، تاریخ معرفتی و هویتی ما با دفاع مقدس چگونه است.



هر کدام از این پرسش‌ها می‌تواند زمینه‌ساز بحث‌های تفصیلی باشد و البته از دغدغه‌های مجموعه اندیشکده ادبیات پایداری نیز به‌شمار می‌رود. برای اطلاع دوستان و سخنران محترم باید این نکته را هم یادآوری کنم که اندیشکده ادبیات پایداری به اشارت مقام معظم رهبری در حوزه هنری دایر شده است. ایشان فرمودند برای طرح مباحث ادبیات پایداری و به‌خصوص ورود این مباحث به حوزه دانشگاه نیازمند تشکیل یک اندیشکده هستیم. بدین ترتیب، این اندیشکده شکل گرفت و کارهایی را دنبال کرد؛ اما یک سؤال جدی را جناب آقای دکتر قبادی مطرح کردند و این بود که آیا در طول این چهل و چند سال زایش آثار ادبی، شاهکاری تولید شده است؟ یعنی اثر شاخص، ممتاز، برجسته و قابل عرضه در سطح جهانی داریم یا نه؟ ایشان عناصر پنجگانه‌ای را در شاهنامه مطرح کردند.





دکتر مهدی سعیدی نیز حوزه اقالیم پنجگانه هویتی ادبیات فارسی را طرح کردند و این‌که هویت عنصر تمایز ساز است و البته متناظر به همانندی‌هایی هم است، ایشان سپس سیر تاریخی هویت ملی و ایرانی را مطرح کردند و معتقد بودند این سیر دارای هفت مرحله است که از مرحله بنیادین، پیش از دوره ساسانیان، آغاز می‌شود و تا مرحله نهایی یعنی تقریباً نزدیک به امروز ادامه داشته است. در نشست دوم دکتر مسعود کوثری همراه با دکتر مهدی سعیدی از سخنرانان ما بودند. دکتر کوثری بحث‌هایی را درباره هویت جمعی مطرح کردند و معتقد بودند باید برای هویت دو عنصر قائل بود. عنصر اول «تعلق» و عنصر دوم «تصور» است. ایشان عنصر قانونی هویت را تعلق می‌دانستند و معتقد بودند که ماندن در حد تعلق ما را به شعارزدگی می‌رساند و برای عبور از تعلق و رسیدن به تصور تا می‌توانیم باید آثار مانایی تولید کنیم. ایشان نمونه‌ها

و راهکارهایی را با اشاراتی کوتاه بیان کردند. دکتر مهدی سعیدی نیز به تبیین بحث هویت پرداختند و سه روایت از هویت ملی را طرح کردند و در ادامه هفت مرحله از سیر تاریخی هویت در ایران را مطرح کردند.

این‌ها بحث‌هایی بود که در جلسات گذشته مطرح شد، و بنده به اختصار و فشرده آن‌ها را بازگو کردم. امروز در محضر استاد عزیز و بزرگوار و چهره نامور و آشنای سیاسی - فرهنگی جناب آقای دکتر حداد عادل هستیم.

دکتر حداد عادل عضو شورای انقلاب فرهنگی هستند. با مرور مسئولیت‌ها و مجموعه آثار ایشان می‌بینیم که چه اعتدالی در زندگی بین سیاست و ادبیات و فرهنگ برقرار کرده‌اند. بنده از محضرشان اجازه می‌خواهم شعری را که ایشان درباره زبان فارسی سروده‌اند و بر پیشانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم نگاشته شده بخوانم و بعد در خدمت ایشان باشیم و استفاده کنیم:





ای زبان فارسی، ای درّ دریای دری  
ای تو میراث نیاکان، ای زبان مادری  
در تو پیدا فرّ ما، فرهنگ ما، آیین ما  
از تو برپا، رایت دانایی و دانشوری  
کابل و تهران و تبریز و بخارا و خجند  
جمله، ملک توست تا بلخ و نسا و بروجرد و هری  
جاودان زی، ای زبان دانش و فرزاندگی  
تا به گیتی نور بخشد آفتاب خاوری  
فارسی را پاس می‌داریم، زیرا گفته‌اند:  
قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری<sup>۱</sup>

گرچه ایشان فرمودند «تا به گیتی نور بخشد آفتاب خاوری»،  
یعنی تا زمانی که این خورشید هست، اما بعضی بر این  
باورند که «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»<sup>۲</sup> در صحنه قیامت هم فارسی  
هست و اهالی بهشت به زبان شیرین فارسی سخن می‌گویند.

۱. از اشعار دکتر غلامعلی حداد عادل است.

۲. تکویر (۸۱): ۱.

این مقدمه محور بحث را نشان می‌دهد. بحث امروز ما «هویت، زبان و ادبیات فارسی، ادبیات انقلاب اسلامی» است. رابطه میان هویت و زبان و رابطه آن‌ها با ادبیات فارسی رابطه تنگاتنگی است. ادبیات انقلاب اسلامی که پرورده دامن زبان و ادبیات است و ریشه در گذشته دارد و عنصر هویت‌بخش روزگار ما به حساب می‌آید، محورهای بحث امروز ما هستند و ما از سخنان دکتر حداد عادل استفاده می‌کنیم. در ضمن امروز، هفده شهریور ماه است و یاد شهیدان عزیز میدان ژاله را هم پاس می‌داریم و صلوات و فاتحه‌ای به ارواح همه شهدا، به‌ویژه شهدای هفده شهریور تقدیم می‌کنیم.

\*\*\*



## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم، سلام عرض می‌کنم به حاضران عزیز و گرامی و تشکر می‌کنم از استاد محترم، دوست

مؤمن و انقلابی بنده، همکار سابق در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، جناب آقای دکتر سنگری که لطف کردند و چنین فرصتی را برای بنده فراهم کردند. یاد امام و شهیدان را گرامی می‌دارم، شهدای هفتم تیر، شهید قاسم سلیمانی، سالار شهیدان انقلاب اسلامی، و امیدوارم خداوند ما را قدردان نعمت انقلاب اسلامی قرار بدهد.

### چیستی هویت

در آغاز بحث خود مقدمتاً اشاره‌ای می‌کنم به معنای هویت و همچنین تفاوت زبان و ادبیات. هویت یک بحث فلسفی است، و در زبان انگلیسی بدان Identity و در زبان فرانسه Identité می‌گویند، و معمولاً آن را به «این‌همانی» ترجمه می‌کنند.



اگر بگوییم «الف» «الف» است، گفته می‌شود که این قضیه مبتنی بر اصل «هویت» است؛ یعنی هو هو یا او

اوست. هویت را «اویی» نیز می‌توانیم ترجمه کنیم و اینکه هر چیزی خودش خودش است. این شاید بدیهی‌ترین اصل عقلی است که هر چیزی خودش خودش است.



درباره تفاوت زبان و ادبیات هم شاید دوستان با تمایزی که بین زبان و ادبیات قائل می‌شوند آشنا باشند، و آن هنگامی است که زبان‌شناسان در مقابل ادیبان قرار می‌گیرند و این بحث سابقه جدی داشته است. در تعریف ادبیات گفته شده است که ادبیات صورت هنری زبان است. وقتی زبان جنبه هنری نداشته باشد، صرفاً زبان است، اما همین‌که هنر در آن وارد می‌شود زبان تبدیل به ادبیات می‌شود. وقتی می‌گوییم زبان فارسی منظورمان هم زبان فارسی است و هم ادبیات فارسی. ما در اینجا وقتی صحبت از زبان فارسی می‌کنیم زبان را به معنای عام آن به‌کار می‌بریم که شامل جنبه ادبی و غیر ادبی و زبانی‌اش

است. حالا وقتی هم می‌گوییم ادبیات تقریباً به معنای این است که زبان هم در آن هست. بنابراین ما در بحث خود زبان و ادبیات را به یک معنا به‌کار می‌بریم.



## انواع هویت

برای هویت، ما می‌توانیم دو نوع قائل شویم: الف) هویت فردی؛ ب) هویت جمعی.

**الف) هویت فردی**، که برای شناختن و شناساندن فرد به‌کار می‌رود. هر یک از ما دارای هویتی هستیم. هویت فردی دارای سه لایه است.

۱. مشخصات شناسنامه‌ای: یعنی به‌صورت فردی، هر یک از ما دارای مشخصات شناسنامه‌ای است. نام و نام خانوادگی، نام پدر، شماره ملی، شماره شناسنامه و... این خصوصیات است که فرد را از نظر حقوقی تعریف می‌کند.

۲. خصوصیات فیزیکی یا جسمانی: اشخاص با این خصوصیات از یکدیگر متمایز می‌شوند. یکی قد بلندی دارد، یکی کوتاه است، یکی چاق است و دیگری لاغر. یکی پیر است و آن دیگری جوان است یا سفیدپوست یا رنگین‌پوست است و...

۳. ویژگی‌های شخصیتی: یعنی هر فردی مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی دارد که در شناسنامه نیست مانند مهربانی، دلسوزی، تندخویی و... این‌ها هم نوعی دیگر از هویت فردی است. پس هویت لایه‌های متفاوتی دارد. بعضی از هویت‌ها در جواب «چیستی» است و بعضی دیگر در جواب «کیستی» است. مثلاً وقتی می‌گوییم شخص چاق یا لاغر و یا رنگین‌پوست است، در واقع از چیستی او صحبت می‌کنیم نه از کیستی او؛ اما وقتی می‌گوییم آن شخص اهل تفکر یا هنر است صحبت از ویژگی شخصیتی اوست، و در اینجا کیستی فرد را بیان می‌کنیم.





ب) هویت جمعی یا ملی، که در واقع ما در کنار هویت فردی خود یک هویت جمعی هم داریم و می‌توان بدان هویت ملی نیز اطلاق کرد. هویت جمعی نیز دارای سه لایه است:

۱. مشخصات جغرافیایی: اینکه - مثلاً - گفته شود ایران یک سرزمینی است با مساحتی مشخص و همسایگان مشخص و...

۲. مشخصات تاریخی: بر اساس این مشخصات بُعد تاریخی ملت ایران مشخص می‌شود. اینکه از چه زمانی مردمی در این سرزمین می‌زیستند، جمعیت این کشور چقدر است. یا خصوصیات که آن‌ها را با اعداد و ارقام و واقعیت‌ها بیان می‌کنند، مانند اینکه دارایی‌ها و ذخایر آن چقدر است.

۳. مشخصات فرهنگی: نوع سوم هویت جمعی آن است که - مثلاً - ایران و ایرانی را به اعتبار فرهنگش معرفی کنیم.



در این باره، می‌توان فرهنگ را با شخصیت فردی مقایسه کرد. من معتقدم «فرهنگ» وقتی که به فرد اطلاق می‌شود «شخصیت» نام می‌گیرد و «شخصیت» وقتی به جمع اطلاق می‌شود «فرهنگ» نام می‌گیرد. این نحوه نگاه به ما امکان می‌دهد که هم فرهنگ را بهتر بشناسیم و هم شخصیت را. خصوصاً با تجزیه و تحلیل عناصر دخیل در شخصیت افراد، ما می‌توانیم نظایر آن‌ها را در فرهنگ جامعه پیدا کنیم؛ یعنی ما می‌توانیم یک فهرست بالابلندی تنظیم کنیم و بگوییم وقتی از شخصیت فرد سخن می‌گوییم چه مؤلفه‌ها و چه عناصری شخصیت فرد را تشکیل می‌دهند؛ مثلاً اعتقادات فرد، جهان‌بینی او یا اخلاق، دانش و آگاهی‌های او، ذوقیاتش که در هر فرد منشأ هنر می‌شود، زیبایی‌پسندی، زیبایی‌شناسی. جنبه دیگر فرد عادت‌های اوست. هر فردی عادت‌هایی دارد. حافظه فرد هم جزئی از هویت اوست. اگر حافظه

کسی گرفته شود او دیگر آدم قبلی نخواهد بود. او کس دیگری می‌شود که باید برای خودش هویت درست کند؛ چون چیزی که قبلاً داشته به صفر رسیده است. مثلاً اگر دستگاهی بود که حافظه او را پاک می‌کرد و یا او دچار ضربه مغزی شود و همه چیز را فراموش کند دیگر آن آدم قبلی نخواهد بود؛ چون حافظه ندارد. عادت، حافظه، ذوقیات، اراده، عقل و بسیاری مؤلفه‌های دیگر نظیر این‌ها همگی تار و پود شخصیت فردند. حالا می‌توان متناسب با عناصری که ذکر کردم و متناظر با این‌ها در فرهنگ هم مقولاتی از این دست یافت. مثلاً آن چیزی که در فرد جزو «اعتقادات» او به حساب می‌آید، در فرهنگ جامعه و جنبه جمعی‌اش «دین» نامیده می‌شود، و یا آنچه در فرد «جهان‌بینی» به‌شمار می‌رود در جامعه «فلسفه» می‌شود. به ازای «حافظه» برای فرد در جامعه ما «تاریخ» را داریم؛ یعنی تاریخ حافظه یک ملت است و حافظه، تاریخ یک فرد است. «عادت» در شخصیت یک فرد «سنت» در یک جامعه است و «سنت» در یک جامعه شبیه «عادت» در فرد است.

### جایگاه هویت بخشی زبان

زبان در فرد چیزی است که با آن سخن می‌گوید. در جامعه نیز این همان زبان است و جزو شخصیت فرد است؛ یعنی زبان یکی از مؤلفه‌هایی است که شخصیت

آن فرد را ترسیم می‌کند. البته واژهٔ زبان در فرهنگ لغت معانی گوناگونی دارد و هر معنی در جایگاه خود به‌کار می‌رود، مثلاً زبان به این اندام گوشتی هم که باعث تکلم می‌شود اطلاق می‌شود. کسی می‌رود داخل مغازه می‌گوید: آقا یک زبان و دو تا پاچه بده. این گوینده و شنونده هر دو می‌فهمند اینجا منظور از زبان چیست. فرد دیگری می‌گوید: فلانی خیلی خوش‌زبان است. او منظورش چیز دیگری است. یکی دیگر می‌گوید: زبان مردم ایران فارسی است. این‌ها همه با آنکه با یک کلمه بیان شده ولی تفاوت معنایی دارند. پس زبان در فرد عنصر سازندهٔ شخصیت، و در جامعه عنصر سازندهٔ فرهنگ است. زبان رکن اساسی هر فرهنگ است و از این‌رو وقتی می‌گوییم زبان، شامل ادبیات هم می‌شود و وقتی می‌گوییم ادبیات باز شامل زبان و ادبیات با هم می‌شود.



ما برای اینکه درک کنیم که نقش زبان در هویت ملی و هویت جمعی چیست، باید نقش زبان را در شخصیت فرد به یاد بیاوریم. آن وقت آن را نه به یک فرد بلکه به یک جامعه تسری می‌دهیم. من نمی‌خواهم که به اصطلاح فلسفی خصوصیات جمعی را به خصوصیات فردی فروبکاهم. به عبارت دیگر گاهی جمع ممکن است آثار دیگری هم از خود بروز دهد که با رجوع به خصوصیات فردی قابل تفسیر نباشد. به عبارت دیگر، می‌خواهم بگویم هر چیزی که اینجا هست آنجا یک چیزی نظیرش هست ولو اینکه آن حاصل جمع جبری این‌ها نباشد.

اکنون اگر یک کسی از ما پرسد که شما به عنوان ملت ایران چه تعریفی از خودتان دارید چه باید پاسخ دهیم؟ ممکن است بگوییم ایران کشوری در آسیاست با این خصوصیات و یا اطلاعاتی درباره حکومت و مسائل آن و یا حتی درباره فرصت‌ها و تهدیدها بدهیم، ولی قطعاً یکی از عناصری که ما می‌توانیم برای معرفی خود از آن استفاده کنیم این است که بگوییم ایران کشوری است که دارای زبان فارسی است، و زبان و ادبیات خاصی دارد، یعنی ما در بیان هویت خود به عنوان یک ایرانی حتماً عنصر زبان را به عنوان امری که پایه شخصیت جمعی ماست ذکر می‌کنیم، البته مقدم بر آن ممکن است بگوییم مردم ایران مسلمان و اکثراً شیعه هستند.



مطلب دیگری که می‌خواهم به‌طور کلی عرض کنم این است که «زبان ظرف فرهنگ است». من این را بر این سخن که «زبان آیینۀ فرهنگ است» ترجیح می‌دهم؛ چون در آنچه که آینه نشان می‌دهد نمی‌توان هیچ دخل و تصرفی کرد و اگر آینه چیزی غیر از صورت بیرونی نشان بدهد، آینه عیب دارد و خراب است. اما ظرف دو خاصیت دارد. ظرف هم مظلوف را حفظ می‌کند و هم بدان شکل می‌دهد؛ یعنی در شکل مظلوف تأثیر می‌گذارد. به همین جهت است که برای مظلوف‌های گران، ظرف‌های گرانی می‌سازند؛ عطر را در شیشه‌های زیبا و شکیل تری می‌ریزند. زبان هم فرهنگ را حفظ می‌کند و هم به فرهنگ شکل می‌دهد و مشحون از عناصر فرهنگی است. خوب است انسان یاد بگیرد که وقتی به زبان نگاه می‌کند دنبال جای پای فرهنگ در آن باشد. حتی بعضی کلمات را نشان یک فرهنگ می‌دانند که واقعیتی را در زبانی به یک شکل، و در

زبانی دیگر به شکلی دیگر بیان کرده‌اند. برای نمونه واژه «کهکشان» را به انگلیسی Milky Way یعنی «راه شیری»، و به فارسی همان «کهکشان» می‌گویند. انگلیسی‌ها می‌گفتند چون بخشی از آسمان سفید است، انگار شیر آنجا ریخته شده است. اما ایرانی‌ها می‌گفتند وقتی در شب به آسمان کویر نگاه می‌کنید یک جایی از آسمان از شدت روشنی به سفیدی می‌زند. انگار که از این سرزمین کاروانی با بار کاه رد شده است و این کاه‌های زردرنگ درخشان از جوال‌ها به زمین ریخته و این مسیر کاروان حکایت از کشیده شدن بار کاهی در این مسیر است. ببینید بعضی‌ها حتی همین تفاوت را ناشی از دو نوع ذوق می‌دانند. در تک‌تک واژگان شما می‌توانید دقت کنید و این مثال‌ها را ببینید. مثلاً من فکر می‌کنم که بعضی کلمات در زبان فارسی خودشان به تنهایی شعرند، مثل گلدسته. این کلمه «گلدسته» خود به تنهایی شعر است، یعنی انگار که ده بیست شاخه گل را چیده‌اند و به همدیگر وصل کرده‌اند، و یک نخ دورش بسته‌اند، و آن دسته گل، ساقه‌ای دارد، و آن بالا هم غنچه و برگ‌های گل باز شده است. شعریت و زیبایی از ریخت و معنای این کلمه می‌بارد. گلدسته ایرانی همان مناره اعراب است. اعراب به گلدسته مناره می‌گویند، برای اینکه در قدیم کاروان‌ها در صحرای خشک و سوزان عربستان بیشتر شب‌ها سفر می‌کردند و برای اینکه راه را گم نکنند در یک فواصل معینی برج‌های بلندی می‌ساختند

و بالای آن‌ها آتش روشن می‌کردند. شب‌ها، کاروان‌ها از راه دور آن آتش را می‌دیدند و ساریان کاروان را به آن سمت هدایت می‌کرد. این را می‌گفتند محل نار، و اسم مکان آن «منار» شد.

بنابراین می‌بینیم که کلمات به تنهایی بار فرهنگی دارند و این را در تمام بخش‌های زبان می‌توان دید. در تمام بخش‌های زبان جای پای فرهنگ را می‌بینیم. آیا تا به حال به تفاوت دو کلمه «هست» و «است» توجه کرده‌اید؟ در زبان میان این دو کلمه تفاوت هست و ما هیچ‌وقت این دو را به جای هم به کار نمی‌بریم، چه در زبان محاوره و چه در زبان رسمی و معیار. در فلسفه بحث آن است که «هست» دلالت بر اصل وجود دارد. یک ماهیتی وقتی وجودش بدان حمل شود ما به آن «هست» می‌گوییم، ولی وقتی که نظری به وجود نداشته باشیم و بخواهیم رابطه جوهر و عرض را بیان کنیم، این رابطه بین یک شیء و خصوصیات آن را با «است» بیان می‌کنیم؛ یعنی نمی‌گوییم ماست سفید هست، بلکه می‌گوییم ماست سفید است. اما یک وقت می‌خواهیم بگوییم: ماست هست، یعنی کسی می‌گوید: ماست تمام شد؟ می‌گوییم: نه، ماست هست، این یعنی وجود دارد، پس ببینید این «است» و «هست» با یک تفاوت خیلی جزئی، یک قاعده فلسفی بسیار مهم را بیان می‌کند و زبان‌هایی هست که این تمایز در آن‌ها وجود ندارد.

حالا به سراغ سایر خصوصیات دستور زبان فارسی برویم. برای نمونه، ضرب‌المثل‌ها. این ضرب‌المثل که مثلاً می‌گویند هوا گرگ‌ومیش است، یعنی صبح زود یا بین‌الطوعین است. مردم‌شناس‌هایی گویند این ضرب‌المثل برخاسته از یک جامعهٔ شبانی است؛ یعنی در سیر تاریخ یک جامعهٔ شبانی (آن زمانی که جامعه در حالت شبانی زندگی می‌کرد و بیشتر مردم دامپرور بودند) اگر چوپانی یک سیاهی از دور می‌دید، برایش این مسئله به وجود می‌آمد که آیا این سیاهی گرگ است یا میش؟ این دوگانهٔ گرگ و میش در آن جامعه مهم بوده که این ضرب‌المثل از آنجا پیدا شده است و بعد به سایر جاها هم سرایت کرده و به هر نوع ابهامی نیز اطلاق گردیده است ولی خاستگاهش و زادگاهش یک جامعهٔ شبانی بوده است.



نمونهٔ دیگر طنز است که گونه‌ای از ادبیات به‌شمار می‌رود و رد پای فرهنگ به‌خوبی در آن دیده می‌شود.

به‌طور کلی، تمام عناصری که در فرهنگ هست، از تاریخ و آداب و عادات و سنن و اعتقادات و... در زبان قابل ردیابی است.



نمونه دیگر شعر است که مظهر همه عناصر فرهنگی است. برای اینکه بدانید زبان چقدر از نظر فرهنگی مهم است من در اینجا به رابطه موسیقی و زبان اشاره‌ای می‌کنم. هر زبانی موسیقی خاص خود را دارد؛ حتی کلمات هر زبانی یک اوزان خاصی دارند، مثلاً در زبان انگلیسی بسیاری از کلمات بر وزن fire, wire وجود دارد. اما در زبان فارسی باید گفت با این ساخت و با این قالب یا اصلاً کلمه‌ای نداریم یا بسیار کم داریم؛ یعنی ایرانی و زبان فارسی از این قالب استفاده نکرده است. مثال دیگر کلمه هلی‌کوپتر است که وارد زبان فارسی شده است، امروزه یک فرهنگ‌نویس حروف‌گردانی می‌کند؛ یعنی تلفظ‌ها را

با حروف بین‌المللی می‌نویسد، اما همین فرهنگ‌نویس اگر بخواهد به سبک قدما برای تلفظ اعراب‌گذاری کند باید یک کلمه مشابه پیدا کند و بگوید هلی‌کوپتر بر وزن فلان کلمه، تا مفهوم شود. اما در فارسی هم وزن این کلمه وجود ندارد. هر زبانی یک قالب‌های آوایی مخصوص به خود دارد که از ترکیب آن‌ها بحور عروضی به وجود می‌آید. در واقع در زبان فارسی با کنار هم قرار دادن وزن کلمات بحرهای مختلف عروضی که افاده وزن می‌کند شکل می‌گیرد. درست به دلیل این تفاوتِ وزنی کلمات است که دستگاه‌های وزنی زبان‌های مختلف با یکدیگر فرق دارند. وقتی ما شعر عربی را می‌خوانیم احساس می‌کنیم که وزن ندارد و به ذائقه‌مان خوش نمی‌آید. در صورتی که زبان عربی به زبان فارسی بسیار نزدیک است و این ویژگی در اشعار انگلیسی بسیار بیشتر به چشم می‌آید. بنده استادان غیرایرانی زیادی را دیده‌ام که زبان مادری‌شان فارسی نیست و پنجاه سال ادبیات فارسی خوانده‌اند، اما در خواندن شعر فارسی اوزان را خراب می‌کنند، اما یک بچه شش‌ساله ایرانی وزن شعر را درست می‌خواند. این بدان دلیل است که در ذهن یک غیرفارسی‌زبان ساخت و بافتی که در داخل کلمات فارسی هست، شکل نگرفته است.

یک جنبه دیگر از زبان که هویت‌بخش است و بحثی جدا از فرهنگ است، خاصیت ارتباطی زبان است؛ یعنی

زبان وسیله ارتباط است و وجود زبان واحد سبب ارتباط بین صاحبان آن زبان می‌شود و این ارتباط مانند ریسمانی آن‌ها را به همدیگر وصل می‌کند و آن‌ها یک هویت جمعی پیدا می‌کنند. برای مثال وقتی در تلویزیون ایران کسی به زبان فارسی سخن می‌گوید همه مردم کشور، داخل این جغرافیا از بندرعباس تا ماکو، از سرخس تا آبادان، آن را می‌فهمند. یعنی یک اتصال و یک ارتباط بین این افراد پیدا می‌شود، و همچون ملاتی این‌ها همه به هم می‌چسبند، و به هم وصل می‌شوند و یک نوع وحدت ایجاد می‌گردد و این وحدت هویت‌بخش است و حافظ هویت است. این خاصیت ارتباطی زبان هم در مسئله هویت نباید فراموش شود.

### تأثیر انقلاب اسلامی بر زبان و ادبیات فارسی

انقلاب اسلامی بدون تردید بزرگ‌ترین تحول سیاسی و اجتماعی دوران زندگی ماست. هیچ اتفاقی از نظر اجتماعی و سیاسی مهم‌تر از اصل انقلاب در دوران ما نیست و این انقلاب بر همه چیز از جمله زبان و ادبیات ما اثر گذاشته است. این موضوع آن‌قدر مهم است که جا دارد تأثیر انقلاب اسلامی در زبان و ادبیات از حالت کلی در بیاید و به سؤال‌های جزئی‌تری تقسیم شود و هر سؤال موضوع یک پایان‌نامه قرار گیرد؛ اینکه چه عناصر و مفاهیم و شخصیت‌ها و اسطوره‌های جدیدی وارد زبان فارسی

شده است. خوب است کسی تحقیق کند و ببیند تحول واژگانی که در زبان فارسی پدید آمده بعد از انقلاب چه مقدار بوده است؟ مثلاً اول انقلاب بعضی از ملی‌گرایان که مخالف انقلاب بودند و می‌خواستند مردم را بترسانند، وانمود می‌کردند که حالا چون انقلاب اسلامی شده و رهبر انقلاب یک مرجع تقلید و یک فقیه و روحانی است که زبان علمی‌اش زبان عربی است، تمام واژه‌های فارسی و واژه‌های عربی جایگزین آن‌ها خواهد شد!



خوب است تحقیقی بشود که بعد از انقلاب اسلامی چه تعداد کلمه عربی در زبان فارسی مصطلح نبوده و با انقلاب وارد زبان فارسی شده است. یا مثلاً به دلیل دینی بودن این انقلاب واژه «خدا»، «شهید»، «شهادت»، «اخلاقیات» چقدر وارد زبان فارسی شده است. یک تجربه شخصی از خودم را عرض کنم:



من تقریباً از اول انقلاب یعنی حداقل چهل سال است که «ماشین نوشت»‌ها یعنی اشعار پشت ماشین را هر جا که دیده‌ام یادداشت کرده‌ام. آن‌ها را سر و سامان دادم و دسته‌بندی کردم تا بدانم هر کدام از کجا نشئت گرفته است و تقریباً آن‌ها را به شانزده دسته تقسیم‌بندی کردم و به این نتیجه رسیدم که شعرهایی که در حدود سال‌های ۵۹ و ۶۰ پشت ماشین‌ها وجود داشت و بیشتر شعرهای عاشقانه کوچه‌بازاری بود، الان دیگر دیده نمی‌شود. این نیست که کسی مجبور به نوشتن شده باشد بلکه فضا به کلی عوض شده است. برای مثال در پشت کامیونی نوشته بود: «دختری از امت عیسی گرفتارش شدم / یا محمد یاری‌ام کن تا مسلمانش کنم». این یک شعر کوچه‌بازاری است اما امروزه محال است در جاده‌های ایران کامیونی را ببینید که چنین شعری پشت آن نوشته شده باشد. کسی صاحب آن کامیون را مجبور به این کار نکرده بلکه اخلاق و نوع نگاه

در جامعه عوض شده است. امروزه وقتی من این اشعار را مرور می‌کنم، شعر سیاسی در آن‌ها نمی‌بینم؛ حرفی از انقلاب و شهید و شهادت نیست. حتی محل نوشته شدن جملات هم مهم است. بیشتر آن چیزهایی که جلو و یا بالای ماشین‌های باری است مضمون مذهبی دارد اما پشت ماشین‌ها چیزهای دیگری هم هست و این نشانه تأثیر خود انقلاب در فرهنگ عمومی است؛ یعنی انقلاب در فرهنگ عمومی، در فرهنگ به تمام معنا، در زبان اثر کرده است. این بخش اخیر صحبت من یعنی تأثیر انقلاب و زبان خیلی مختصرتر از آن چیزی شد که حق مطلب بود. من بیشتر تکیه و تمرکز روی مطلب عام بود، و بحث انقلاب جای توضیح و تفسیر بیشتری دارد.



#### جمع‌بندی (دکتر محمدرضا سنگری)

بسیار بهره گرفتیم و استفاده کردیم. آقای دکتر خیلی ساختارمند، دقیق، روشن، مشخص، با یک هندسه و چینش

مشخص و منظم بحث را پی گرفتند و ما را به این جا رساندند؛ درست آن جا که ما تشنه بودیم جرعه‌های تازه‌ای بنویسیم. در بحث ادبیات انقلاب اسلامی شاید پرسش‌های خیلی بزرگی مثل این که ادبیات انقلاب اسلامی با ادبیات گذشته چه پیوندی دارد، و از آب‌سخور گذشته چقدر بهره گرفته، مطرح است و یا این پرسش که فضاهای تازه خلق شده در انقلاب چقدر روی زبان و ادبیات ما تأثیرگذار بوده، و یا فضاهای جدید مثل فضاهای مجازی تا چه اندازه از فرهنگ انقلاب تأثیر پذیرفته است... این‌ها طبیعتاً بحث‌هایی دنباله‌دار است.

■ دکتر حداد عادل: من یک بیت شعر بخوانم شاید

شما صحبت کنید:

قاصدان را از حلاوت لب به هم چسبیده است

بس که شیرین می‌فرستد یار ما پیغام را<sup>۱</sup>



## پرسش و پاسخ

□ پرسشگر: فرمایش حضرت عالی بسیار عالی بود. من هم دانش آموخته ریاضی هستم و به ادبیات علاقه دارم. آن تناظر یک به یکی که بین مؤلفه‌های فردی و مؤلفه‌های اجتماعی برقرار کردید ذهن من را به سمت یک توابعی در ریاضیات برد که این یک به یک است اما آیا پوشا هست یا نیست؟

■ دکتر حداد عادل: این به اصطلاح فرنگی‌ها mapping است.

□ پرسشگر: بله، آن map که تعریف کردید، باید دید پوشایی‌اش چگونه است، یک به یکی‌اش چگونه است، هم‌نهشتی identity (هویت‌ها) و ایزومورفیسم‌ها (یک‌ریختی) و همومورفیسم‌ها (هم‌ریختی) چگونه است. حالا این‌ها مسائلی است که جای بحث علمی دارد.



1. Isomorphism.
2. Homomorphism.



همان‌طور که به‌درستی اشاره کردید باید در تعمیم دادن گزاره‌های فردی و generalize کردن آن‌ها به فضاهای عمومی خیلی دقت کرد. مجموع سخنان شما من را به یاد جمله‌ای از زنده‌یاد پروفسور اظهر دهلوی از بزرگان شبه‌قاره هند و رئیس پارسی‌گویان آن سرزمین انداخت. ایشان به شاگردانش گفته بودند: «اگر می‌خواهید زبان تجارت بیاموزید زبان چینی یاد بگیرید، اگر می‌خواهید زبان سیاست بیاموزید زبان انگلیسی یاد بگیرید، اما اگر می‌خواهید زبان انسانیت بیاموزید زبان فارسی یاد بگیرید»؛ و مجموعه سخنان جناب عالی در این جمله کاملاً نمایان می‌شود.

■ **دکتر حداد عادل:** این نقل قول شما از مرحوم اظهر دهلوی که دوست ما هم بودند، در فرهنگ اسلامی یک روایت قدیمی هم دارد که می‌گفتند: اگر می‌خواهید حکمت بیاموزید عربی یاد بگیرید، اگر می‌خواهید حکومت کنید

ترکی یاد بگیرید و اگر می‌خواهید محبت کنید فارسی یاد بگیرید.

□ پرسشگر: بله، این هم ایزومورفیسم نیست.

■ دکتر حداد عادل: فارسی زبان عشق و محبت است،

ترکی زبان حکومت است، و عربی زبان حکمت است.

□ پرسشگر: آقای دکتر سنگری روی صحبت من

در طرح این سؤال اول با خود شما است. من در تمام مدتی که این صحبت‌ها را گوش می‌کردم به دنبال این بودم که بینم شما وقتی رابطه بین زبان، هویت و ادبیات را بررسی می‌کنید چه چالش‌هایی را در نظر دارید؛ یعنی چه مسئله‌ای موجب شده که امروزه پیرسیم زبان انقلاب اسلامی و هویت فرهنگی ایرانی را چگونه باید حفظ کنیم. من می‌خواهم بدانم این چالش‌ها و رقبایی که هم‌اکنون در مقابل زبان انقلاب اسلامی ایستاده‌اند و مانع از این می‌شوند که این فرهنگ حفظ بشود و شکل بگیرد چه



چیزی هستند؟ برای مثال، امروزه پدیده‌ای به اسم گوشی هوشمند یک ظرف زبانی به وجود آورده، و لغات و اصطلاحات و واژگان زیادی را وارد زبان ما کرده است. حال باید دید این یک چالش و رقیب برای زبان انقلاب اسلامی می‌تواند باشد یا نه. به نظر می‌رسد وقتی مسئله اصلی و چالش‌ها و رقبا در یک سخنرانی و یا یک نشست مشخص نشده است حقیقتاً در ذهن حضار نمی‌تواند منجر به طرح سؤال‌های جدی شود؛ یعنی شاید در روش‌شناسی طرح این مسئله اشکال جدی وجود دارد. اگر در این زمینه توضیح بفرمایید قطعاً استفاده بیشتری می‌بریم.

■ **دکتر سنگری:** پرسش مهمی را مطرح کردید که در نشست‌هایی که ما خواهیم داشت کوشش می‌کنیم در نهایت به بخشی از این پرسش پاسخ داده شود. یک فرضیه‌ای که وجود دارد این است که آیا واقعاً ادبیات انقلاب اسلامی، زبان فارسی را اعتلا بخشیده یا تخریب کرده است؟ با این



زمینه‌ای که جناب آقای دکتر حداد عادل اشاره کردند که چون رهبران دینی پروردگان حوزه هستند و زبان هم زبان عربی است احتمالاً این تأثیر را خواهد گذاشت که زبان و ادبیات فارسی عربی‌مآب یا عربی‌زده بشود. نکته دوم این است که نسلی که ادبیات امروز را خلق کرده آیا به رشد زبان فارسی کمک کرده و یا نقش تخریب‌گر داشته است؟ این بحث‌ها را حتی ممکن است به‌طور مستقل در گونه‌های مختلف ادبی هم مطرح کنیم. ممکن است این موضوع مطرح شود که ادبیات داستانی به‌خصوص از دهه هفتاد به بعد سخت تحت تأثیر ادبیات داستانی غرب بوده و از این رو، باید بررسی شود که این مسئله آیا زبان را دچار مخاطره و بحران کرده است، و آیا فضاهای مجازی بر زبان فارسی تأثیر منفی داشته است؟ این‌ها موضوعاتی است که پشت این عنوان کلی نهفته است و هرچه پیش‌تر می‌رویم باید به بحث‌های خردتر بپردازیم و در این زمینه با استادان مختلف طرح بحث کنیم. بخشی از این مسائلی را که باید طرح کنیم عبارتند از اینکه آیا یک هویت نو اکنون پدید آمده است؟ آیا می‌توان گفت که ادبیات و زبان امروز ما نسبت به گذشته هویت تازه و متفاوتی پیدا کرده است؟ آیا زبان و ادبیات امروز ادامه گذشته است یا اتفاق تازه‌ای روی داده است، یعنی یک فصل جدید است، یا یک وصل مطلق است؟

یکی از حاضران مجازی گفته‌اند که زبان و ادبیات و فرهنگ سابقه‌ای به طول تاریخ یک ملت دارد و بعید است



یک انقلاب چهل ساله در حالی که مورد پذیرش قلبی اکثریت جامعه هم نبوده، تأثیر چندانی بر روی آن داشته باشد.

این دقیقاً از دسته مسائلی است که ما امروزه با آن مواجه هستیم و باید برایش پاسخی پیدا کنیم. البته به گونه‌ای در بحث جناب آقای دکتر حداد عادل به صورت تلویحی به این موضوع اشارتی شد.

■ **دکتر حداد عادل:** درباره تأثیر فضای مجازی بر

زبان باید گفت که این موضوع یک وجه عام و یک وجه خاص دارد. فضای مجازی، تلفن هوشمند، اینترنت و... بر همه زبان‌ها و نه فقط زبان فارسی اثر گذاشته است و حتی بر روی خط نیز تأثیر داشته است. بنابراین این تأثیر فضای مجازی بر زبان مستقل از انقلاب اسلامی هم قابل بحث است. پس فضای مجازی ممکن است به دلیل محتوا بر زبان در انقلاب اسلامی اثر گذاشته باشد، یعنی

این دو جنبه را باید از همدیگر جدا کرد و این یکی از زوایای این بحث است؛ یعنی بحث رابطه انقلاب با زبان را از ابعاد مختلف می‌شود مورد بحث و بررسی قرار داد. در پاسخ به دوستی که گفته‌اند انقلاب اسلامی اثری بر زبان نداشته، بنده فقط یک مورد را عرض می‌کنم. بنده مخالف شعر نو نیستم، شاید خودم هم بعضی وقت‌ها به سبک نو شعر گفته باشم، اما انقلاب اسلامی در شعر یک بازگشتی به قالب‌های کلاسیک ایجاد کرد. در سال‌های قبل از انقلاب ما شاهد گسترده‌گی و رونق شعر نو بودیم، اما با انقلاب اسلامی این میدان‌داری و گسترده‌گی از رونق افتاد. در سال‌های قبل از انقلاب از ده شاعر جوان یک نفر شعر کهن می‌سرود و بقیه اهل شعر نو بودند، اما امروزه برعکس این اتفاق افتاده است. این تأثیر انقلاب بر ادبیات است و اگر کسی منکر است می‌تواند بررسی آماری کند تا متوجه این تأثیر بشود. بنده یک مقاله با عنوان «آشتی با بیدل»،



دارم و حرفم در آن مقاله این است که بعد از انقلاب جماعت شاعران ایرانی با بیدل آشتی کرده‌اند و استدلال کرده‌ام که چرا این اتفاق افتاده و شواهدی ارائه کرده‌ام و گفته‌ام که قطعاً انقلاب در ادبیات فارسی اثر گذاشته است و از جهات مختلف این موضوع قابل بررسی است. ما در تاریخ ادبیات فارسی یک نوع ادبیات تحت عنوان انقلاب اسلامی داریم. این همه کتاب که درباره جنگ و جبهه نوشته شده آیا نشان‌دهنده تأثیر انقلاب اسلامی در ادبیات نیست؟ این‌ها همه از جهات مختلف جای بررسی دارد.

\*\*\*

**دکتر سنگری:** بسیار سپاسگزارم و ممنون از حضور دوستان عزیز و بزرگوار، چه دوستانی که از طریق فضاهای مجازی بحث ما را دنبال کردند و چه دوستانی که این‌جا حضور داشتند. من یک بیت شعر بخوانم و صحبت را تمام می‌کنم:

دیگر بس است هر چه خدا حافظ تو شد  
ای دل! از این به بعد خدا را تو حفظ کن<sup>۱</sup>  
ان شاء الله موفق باشید.

---

۱. این بیت از شاعر جوان «یاسر قنبرلو» است.

## فهرست اعلام

- قرآن کریم/ ۱۲  
 بشیری، محمود/ ۱۶  
 بلخ/ ۲۱  
 بندرعباس/ ۳۸  
 بنیاد ایران شناسی/ ۱۱  
 بنیاد دایرة المعارف اسلامی/ ۱۱، ۱۲، ۱۳  
 به صحرا شدم عشق باریده بود:  
 گزارشی از راهپیمایی اربعین  
 (کتاب)/ ۱۳
- آ  
 آبادان/ ۳۸  
 آستان قدس رضوی (انتشارات)/ ۱۲  
 آسیا/ ۳۱  
 آسیب شناسی تربیت دینی (کتاب)/ ۱۲  
 آشتی با بیدل (مقاله)/ ۴۹
- الف  
 اداره کل فرهنگی و روابط عمومی /  
 ۱۳  
 اظهار دهلوی، عبدالودود/ ۴۴  
 امام خمینی/ ۲۳، ۱۵  
 اندیشکده ادبیات پایداری/ ۸، ۹، ۱۵  
 ۱۸  
 ایران/ ۲۰، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۸
- ج  
 جایزه بهترین مقاله سال/ ۱۲  
 جایزه کتاب سال/ ۱۲
- ب  
 بخارا/ ۲۱

## ۵۲ | هویت ملی، زبان و ادب فارسی، ادبیات انقلاب اسلامی: نشست سوم

- جایزه دانشمند برجسته جهان اسلام / س  
۱۲ سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی  
جشنواره مطبوعات / ۱۲ آموزشی / ۲۳  
ساسانیان / ۱۹  
سرخس / ۳۸  
ح حافظ / ۵۰  
حج: نماز بزرگ (کتاب) / ۱۲  
حداد عادل، غلامعلی / ۱۱، ۱۲، ۱۳،  
۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵،  
۴۸، ۴۷  
حوزه هنری انقلاب اسلامی / ۱۸، ۸  
سوره مهر (انتشارات) / ۱۳  
ش خوانواده در اسلام (کتاب) / ۱۲  
خجند / ۲۱  
ش شاهنامه (کتاب) / ۱۸  
شورای انقلاب فرهنگی / ۲۰  
د دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه تهران / ۱۱  
دانشگاه اسلامی علیگر هند / ۱۲  
دانشگاه تهران / ۱۱  
دانشگاه دولتی باکو / ۱۲  
دانشگاه علامه طباطبائی / ۱۶  
دانشنامه جهان اسلام (کتاب) / ۱۲  
دانشنامه عربی جهان اسلام (کتاب) /  
۱۳  
فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی  
(کتاب) / ۱۳  
فرهنگستان زبان و ادب فارسی / ۱۱،  
۲۰  
فکر روز (انتشارات) / ۱۳  
ر راه شیری (کهکشان) / ۳۳

- مقالات کانتی (کتاب)/۱۳  
میدان ژاله/۲۲
- ق  
قبادی، حسینعلی/۱۶، ۱۷، ۱۸  
قنبرلو، یاسر/۵۰
- ن  
نشابور/۲۱  
نظریه معرفت در فلسفه کانت  
(کتاب)/۱۳  
نهضت زنان مسلمان (انتشارات)/۱۲
- و  
واقعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷/۲۲  
وزارت ارشاد/۱۱
- م  
مؤسسه آموزشی مجمع جهانی اهل  
بیت/۱۱  
مؤسسه فرهنگی، هنری سازمان  
کنفرانس اسلامی/۱۲  
ماکو/۳۸  
مجلس شورای اسلامی/۱۱، ۱۳  
مجمع تشخیص مصلحت نظام/۱۱  
محمد (ص)/۴۰  
مدرسه (انتشارات)/۱۲  
مشهد/۱۲
- ه  
هارتناک، یوستوس/۱۳  
هرمس (انتشارات)/۱۳  
هری/۲۱  
هند/۴۴  
هنوز هم...: مجموعه شعر (کتاب)/  
۱۳





